

خاطرات یک داروساز شاغل در داروخانه

دکتر نجم‌الدین حاجی سیدحسینی

■ مقدمه

جناب آقای دکتر نجم‌الدین حاجی سیدحسینی از داروسازانی می‌باشند که تقریباً در مرز ۷۰ سالگی قرار دارند. ایشان، علی‌رغم اشتغال در داروخانه، تلاش‌های زیادی برای انجام وظایف یک داروساز به صورت علمی به خرج داده‌اند که حاصل آن چند جلد کتاب به چاپ رسیده مانند اندیشه‌های پزشکی، دانش پزشکی و ... می‌باشد. دکتر حسینی طی این سال‌ها، تمام کوشش خود را مصروف آن کرده تا بلکه بتواند اندکی از آلام بیماران را کاهش دهد. این مقاله، شرح حال و بخشی از نظرات ایشان می‌باشد.

مهر ۱۳۱۷ در شهرستان دماوند متولد شدم. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و متوسطه تا کلاس دوم دبیرستان (سال هشتم) را در دبستان و دبیرستان امید طی نمودم و سپس به همراه خانواده به تهران عزیمت کردم. دروس دبیرستان تا اخذ دیپلم طبیعی را در دبیرستان بدر واقع در خیابان ری به اتمام رساندم. در این مدت، تابستان‌ها را در دماوند و زمستان‌ها را در تهران می‌گذراندم. مشوق اصلی من برای تحصیل برادر بزرگم دکتر ناصر حاجی سیدحسینی می‌باشد که در حال حاضر در آمریکا به شغل طبابت و تدریس در دانشگاه مشغول است.

پس از اخذ دیپلم در رشته طبیعی، همان سال در کنکور دانشکده داروسازی و دامپزشکی شرکت کردم که در دانشکده داروسازی پذیرفته نشدم و

اینجانب، نجم‌الدین حاجی سیدحسینی، سیزدهم

چون به تحصیل در رشته دامپزشکی علاقه چندانی نداشتیم، عازم خدمت سربازی گردیدیم. پس از اتمام این دوره، دوباره در کنکور دانشکده داروسازی شرکت کرده و قبول شدم. در سال ۱۳۳۹ وارد دانشکده داروسازی دانشگاه تهران گردیدم و به هیچ چیز جز طی دوران داروسازی فکر نمی‌کردم. آن زمان از بهترین دوران زندگی من بود.

در دانشکده از استادانی مانند آقایان دکتر نامدار (رییس دانشکده)، دکتر قادری‌نژاد (معاون دانشکده و استاد شیمی آلی)، دکتر مقدم (استاد داروهای جالینوسی)، دکتر محسنیان (استاد انگل‌شناسی)، دکتر انگجی (استاد شیمی معدنی)، دکتر قریب (استاد فیزیک)، دکتر منیری (استاد شیمی تجزیه)، دکتر گاگیک (استاد بیوشیمی)، دکتر گل‌گلاب و دکتر مفتاح (استادان گیاه‌شناسی)، دکتر مجتبابی (استاد مفردات پزشکی)، دکتر اعتصامی، برادر پروین اعتصامی شاعره معروف و دکتر سامی (استادان فیزیولوژی) و سایرین بهره گرفتیم.

در تمامی این دوران و بعد از آن، به فکر ساخت داروهای مفید بودم که هیچ‌گاه موفق نشدم. پس از اتمام دوران دانشکده، مسؤول فنی داروخانه‌ای در شهر نکا نزدیک ساری در استان مازندران شدم و دو سال در این شهر ماندم. سپس، به تهران آمدم و چند سالی به این کار ادامه دادم که متأسفانه، شغل داروفروشی مرا راضی نمی‌کرد و به کار تحقیقات در زمینه تهیه صابون‌های طبی و خنثی و تخلیص مواد در گیاهان مشغول شدم. حدود سال ۱۳۷۹ به تاسیس داروخانه فعلی با نام دکتر حسنی پرداختم ولی همواره درمان واقعی بیماران مورد نظرم بود. تغذیه و تجویز رژیم غذایی را برای درمان بیماران

اولین و بهترین وسیله درمان یافتیم. با ادامه مطالعات و اخذ تجربه‌های گوناگون از بیماران و نگارش کتاب‌های گوناگون در این زمینه به نتایجی دست یافتیم که موجب امیدواری من بود. در حال حاضر، علاوه بر داروفروشی در داروخانه به کسب تجربه از بیماران، مطالعه کتاب‌های مختلف در این زمینه، تحقیق در زمینه انرژی درمانی و استفاده از نیروهای باطنی و خارجی می‌باشم.

کتاب‌های اندیشه‌های پزشکی، دانش پزشکی، بینش پزشکی، دیدگاه‌های پزشکی و شگفتی‌های پزشکی را تألیف کردم که از بین آن‌ها اندیشه‌های پزشکی و دانش پزشکی به چاپ رسیده و بینش پزشکی در دست چاپ و بقیه را به یاری خالق متعال به چاپ خواهیم رساند.

در ادامه، به خلاصه‌ای از حوادث تلخ و شیرین دوران تحصیل دانشکده و کار در داروخانه پرداخته می‌شود.

قبل از انقلاب، در حین فعالیت در داروخانه متوجه شدم که بیشتر داروها ساخت خارج هستند و فقط در داخل بسته‌بندی شده و ما باید آن‌ها را در اختیار بیماران قرار دهیم و در ساخت دارو تقریباً هیچ دخالتی نمی‌کنیم. در آن زمان، اسپیرین جز داروهای وارداتی بود و از مسؤولان وقت دانشکده درخواست کردم که این دارو را در آزمایشگاه دانشکده تهیه نماییم، اما آن‌ها اظهار داشتند که اگر این دارو و یا داروهای مشابه را در ایران بسازیم، گران‌تر از نوع خارجی تمام می‌شود که مقرون به صرفه نیست. غافل از آن که حداقل باید روش سنتز دارو را دانست تا در صورت برخورد به بحران‌ها یا تحریم‌ها، بتوان داروی مردم را تهیه کرد.

سراپا مسلح ولی ترسو و بی‌روحیه هرگز در مبارزه موفق نخواهد شد.

از سوی دیگر، بعضی از پزشکان بر این باور هستند که بیمار باید از نوع مرض خود آگاهی داشته باشد تا به موقع برای درمان اقدام نماید و در پیروی از دستورات پزشک سهل‌انگاری نکند. به نظر می‌رسد قبل از این که روحیه و قدرت بیمار بازسازی شود، گوشزد کردن نوع بیماری و درمان کمکی نخواهد کرد و باید به روان درمانی بیمار ادامه داده و سپس، نوع بیماری و نحوه درمان را برای فرد بیان کرد. در غیر این صورت، وضع روحی ناپایدار بیماران اغلب آنان را به راه‌های ناصحیح و انحرافی خواهد کشید.

برای درمان بیماری‌های خطرناک وارد کردن فشار روحی به بیمار و جواب ناصحیح شدت بیماری را افزایش و تاثیر داروها را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، عدم آگاهی بیمار از وضعیت خود ممکن است باعث سهل‌انگاری و عدم پیروی صحیح از دستورات پزشک شود.

هم‌زمان با ارایه دارو به بیماران، مسیر درمان در بیماران را پی‌گیر شدم و تا حدودی داروهای مفید را از داروهای تجارتي باز شناختم. رژیم غذایی و داروهای گیاهی و تجویز آن برای بیماران را پی‌گیری کردم و از همکاران خود و کتاب‌های آن‌ها نیز بهره گرفتم و تا حدودی توانستم خود را قانع کنم.

داروخانه‌داری و داروفروشی دارای مشکلات زیادی می‌باشد، مسایل اقتصادی داروخانه و بیمار، روحیات بیماران و پزشکان، روش معالجه اطبا که باید بسیار محتاطانه عمل شود، تداخل داروها و ... همگی در هم تنیده شده‌اند، اما سرلوحه وظایف یک دکتر داروساز در داروخانه سلامتی بیمار است.

تضعیف روحیه بیماران در مورد بیماریشان مشکل جدی است که قدرت مقابله نیروی دفاعی بدن بیمار در مقابل مرض را تضعیف و گاهی به طور کامل از بین می‌برد. به نظر می‌رسد این کار بسیار خطرناک است و دارو هرچه قدر هم که دارای قدرت باشد، بیماری ریشه کن نخواهد شد. باید دانست که سرباز

